

شگفتا! عیسی را هم به جهنم فرستادند!

نوشته: کشیش بان‌پال نَت‌نیل

شوربختانه در این آشفته بازاری که برخی از مسیحیانِ کاریزماتیک با آموزه‌های من درآوردیِ خودشان به راه انداخته‌اند و آن را کار پویای روح‌القدس و مکاشفات به روز شده آن به شمار می‌آورند، این یکی خیلی خنده دار است که عیسی در آن سه روزی که در قبر بود، روحاً سری به جهنم زده و عذاب جهنم را به جای ما بر دوش گرفته است! آیا چنین آموزه (درس) نادرستی در کتاب‌مقدس یافت می‌شود؟ اگر یافت نمی‌شود پس چگونه آنها به این برداشت رسیده‌اند که آن را بی‌پروا به دیگران آموزش می‌دهند؟

از آنجا که پایه و بن‌مایه آموزشهای مسیحیانِ کاریزماتیک بر داشتنِ رفاه و آسودگی در این جهان استوار است، آنها می‌خواهند فریب خوردگان خود را مطمئن کنند که در صورت باور آوردن به عیسای مسیح و پیوستن به گروه آنها با هیچ‌گونه سختی نه در این جهان و نه در جهان آینده روبرو نخواهند شد. اگر عیسی به جای ما به جهنم رفته باشد، پس با هیچ جهنمی در این زندگی روبرو نخواهیم شد و همه چیز بر وفق مراد خواهد بود. بیماری، بی‌پولی، شکست، ناتوانی و هیچ‌گونه درد و رنجی گریبانگیر ما نخواهد شد. خیر، عیسی به جهنم نرفته و هرگز در جهان مردگان نبوده است.

اکنون پردازیم به موشکافی این نوآوری که ریشه در واپس‌گرایی‌های سده‌های میانی دارد و پاسخ کتاب‌مقدس به آن. برای شفاف سازی، لازم است که ابتدا به این پرسش پاسخ دهیم که وقتی عیسای مسیح بر روی صلیب مُرد در آن سه روز روحش کجا رفت؟

می‌دانیم که خدا محدود به زمان و مکان نیست. کتاب‌مقدس به ما آموزش می‌دهد که خدا روح است (یوحنا ۴ : ۲۴) ، در همه جا حضور دارد حتی در «هاویه» که برخی آن را با جهنم برابر می‌پندارند (مزمیر ۱۳۹ : ۷-۱۰) و آسمان و زمین را با حضورش پُر می‌سازد (ارمیا ۲۳ : ۲۴). پس در میان گذاشتن این سخن که خدا از جایی به جای دیگر می‌رود سخنی پوچ و نادرست است.

اگر در کتاب پیدایش ۱۱ : ۵ می‌خوانیم که خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند ملاحظه نماید، منظور این نیست که خداوند از آسمان به زمین آمد. زیرا بی‌درنگ در آیه ۷ می‌خوانیم که باز خداوند می‌گوید که اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند. اگر او در آیه ۵ پایین آمده که ببیند آنها چه می‌کنند معنی نمی‌دهد که در حالی که پایین آمده و کار آنها را می‌بیند دوباره پایین بیاید و زبانهایشان را مغشوش کند. نازل شدن خدا در اینجا به چم رسیدگی او به گناه مردم و مجازات آن است و جنبه رفتن از جایی به جای دیگر ندارد، زیرا خدا در همه جا هست. از سوی دیگر از کتاب‌مقدس درمی‌یابیم که جایگاه و تخت پادشاهی خدا در آسمان و ورای این جهانی است که او آفریده و از همان جاست که همه چیز را اداره می‌کند. عیسای مسیح به ما آموزش داد که خدا را پدر آسمانی بخوانیم (متی ۶ : ۹) و پافشاری کرد که پدرش در آسمان است (متی ۷ : ۲۱).

یوحنا ماجرای شام آخر را پیش درآمدی برای رفتن عیسی به سوی خدای پدر می‌نامد: «و قبل از عید فصح چون عیسی

دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود . . .» (یوحنا ۱۳ : ۱). همچنین زمانی که عیسی مسیح درباره مرگ خود بر روی صلیب با شاگردان سخن می گفت، به روشنی بیان می کرد که نزد پدر آسمانی اش خواهد رفت: «بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید؛ زیرا که نزد پدر می روم» (یوحنا ۱۶ : ۱۷). آنچه بین این دو زمان کوتاهی ندیدن و دیدن عیسی برای شاگردان رخ داد همان سه روزی بود که بدن مسیح در قبر ماند و روحش نزد خدای پدر رفت. شاگردان پس از رستاخیزش از مردگان دوباره او را دیدند.

هنگامی که عیسی مسیح کار کفاره گناهان را بر روی صلیب به پایان رساند، چون می دانست نزد خدای پدر خواهد رفت روحش را به دستهای او سپرد و جان را تسلیم نمود (متی ۲۳ : ۴۶). از آنجا که عیسی مسیح به مفهوم واژه خدا است که در بدن انسانی پدیدار شد، پس از مرگ و جدا شدن روح از بدن می بایستی به جایگاه همیشگی خود که آسمان است بازگشته باشد. ما می دانیم که پدر در آسمان است، از این رو، پسر نیز می بایست در آسمان باشد درست همان گونه که روح القدس نیز در آسمان است. سپردن روح و تسلیم جان برای کسی پارسا در کتاب مقدس به مفهوم رفتن به نزد خداست نه رفتن به هاویه یا جهنم یا هر جای دیگر (جامعه ۳ : ۲۱ و ۱۲ : ۷) و ما می دانیم که در پارسایی و بی گناهی مسیح هیچ گونه شکی نیست. موسی این رویداد را پرواز کردن می نامد نه نزول کردن یا پایین رفتن (مزامیر ۹۰ : ۱۰). پس زمانی که عیسی روحش را تسلیم نمود، به سوی پدر آسمانی در فردوس پرواز کرد و به همین چرایی بود که به آن دزد بر روی صلیب گفت: «. . امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳ : ۴۳). اگر قرار بود که او سه روز در جهنم باشد به آن دزد وعده نمی داد که امروز با هم در فردوس خواهیم بود!

پرسش دیگری که پیش می آید این است: آیا روح عیسی پس از مرگ به اسفل زمین نزول کرده است؟ خیر، زیرا وقتی خدا روح است، محدود به مکان نیست و رفتن از جایی به جای دیگر برای او مفهوم ندارد. اگر پاسخ خیر است، پس چرا در افسسیان ۴ : ۸ - ۱۰ می خوانیم که او به اسفل زمین نزول کرد؟

بهترین روش برای درک مفهوم «اسفل زمین» این است که ببینیم آیا در جای دیگری از کتاب مقدس این گفته یافت می شود و اگر یافت می شود چه مفهومی دارد؟ در کتاب مزامیر این گفته ۲ بار به کار رفته است. نخست در مزمور ۱۳۹ آیه ۱۵ که می فرماید: «استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته می شدم و در اسفل زمین نقش بندی می گشتم.» اسفل زمین در اینجا اشاره به رَحِم مادر دارد نه عمق زمین. استخوانهای هیچ انسانی در عمق زمین ساخته نمی شود، بلکه در شکم مادر این فرآیند رخ می دهد. بنابراین، اسفل زمین نمادی از زایش انسان است.

دومین جایی که اسفل زمین به کار رفته در مزمور ۶۳ آیه های ۹ - ۱۰ است: «و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد و در اسفل زمین فرو خواهند رفت. ایشان به دم شمشیر سپرده می شوند و نصیب شغالها خواهند شد.» در اینجا دیگر منظور این نیست که آنها به شکم مادرشان خواهند برگشت، بلکه منظور مرگ آنهاست. بنابراین، اسفل زمین نمادی از مرگ انسان است.

از این رو، وقتی در افسسیان می خوانیم که عیسی پیش از اینکه بخششها و هدایای روحانی به کلیسا بدهد به اسفل زمین فرو رفت بدین چم است که او ابتدا در رَحِم مریم نقش بندی شد، از او بدن انسانی بر خود گرفت و زاده شد؛ و سپس روی صلیب مُرد. با جسم پوشیدن و مرگ صلیب بود که عیسی مسیح هرگونه اسیری را به اسارت خود درآورد و بخششها به مردم داد. در تأیید این راستی در عبرانیان ۲ : ۱۴ و ۱۵ چنین می خوانیم: «پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا به وساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را (که اسیری را پدید می آورد) تباه سازد (به اسیری ببرد) و

آنانی را که از ترس موت تمام عمر خود گرفتار بندگی (اسیری) می‌بودند آزاد گردانند.» بنابراین، به اسفل زمین رفتن او به مفهوم انسان شدن و مرگ او بر روی صلیب است، نه رفتن به ژرفنای زمین!

پس اگر عیسی به اسفل زمین و جهنم نرفته آیا دست کم به جهان مردگان رفته است؟ بار دیگر پاسخ خیر است. او هرگز به عالم اموات یا جهان مردگان نرفته است. پطرس این راستی را درباره عیسی مسیح می‌دانست در زمانی که به الهام روح القدس در روز پنتیکاست گفت که نفس (جان یا روح) مسیح در عالم اموات (جهان مردگان) گذاشته نشد (رها نگردید) و بدن او نیز در قبر باقی نماند بلکه در روز سوم از میان مردگان برخاست (اعمال رسولان ۲: ۳۲).

آنچه که باید بدان توجه داشته باشیم این است که عیسی مسیح برای رهایی از مرگی چون مرگ انسانهای گناهکار با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید (عبرانیان ۵: ۷). پاسخ نیایش بسیار او به درگاه پدر آسمانی این بود که روحش مانند سایر گناهکاران به جهان مردگان نرفت و بدنش مانند سایر گناهکاران تا روز قیامت در قبر باقی نماند و فاسد نشد؛ زیرا او به مفهوم واژه بی‌گناه و با تقوا بود. پی‌آمد نیایش او این شد که در روز سوم از میان مردگان برخاست و بدنش فساد را ندید.

ما نیز که به او ایمان می‌آوریم در مرگ او شریک می‌گردیم با این تفاوت که هر چند روح ما مانند روح او به جهان مردگان نمی‌رود بلکه از موت به حیات منتقل می‌گردد، ولی بدن ما تا روز بازگشت دوباره عیسی مسیح در قبر باقی می‌ماند و می‌پوسد. از نامه پولس فرستاده به فیلیپیان ۱: ۲۳ درمی‌یابیم که هرگاه ما مسیحیان رحلت می‌کنیم با مسیح در فردوس خواهیم بود. نکته دیگری که نباید فراموش کنیم این است که عیسی مسیح بر روی صلیب زحمت مرگ را کشید، ذائقه (مزه) مرگ را چشید و دردهای کامل آن را در زمانی که هنوز زنده بود تجربه کرد (عبرانیان ۲: ۹ - ۱۰). هولناک‌ترین و دردناک‌ترین لحظه برای مسیح زمانی بود که بر روی صلیب گناه شد و همچون گناهکار مورد داوری و خشم ایزدی قرار گرفت. به راستی که او غذایی به مراتب دردناک‌تر از عذاب جهنم را به جای تمام بشر بر روی صلیب تحمل کرد. درد آن عذاب به اندازه‌ای بود که نزدیک به ساعت ۳ پس از نهار به آواز بلند از درد فریاد زده گفت: «الهی، الهی مرا چرا ترک کردی؟» (متی ۲۷: ۴۶). بلی، عیسی بر روی صلیب جدایی هولناک از خدای پدر را که به مراتب هولناک‌تر از عذاب جهنم است تجربه کرد و به مفهوم واژه زیر خشم و غضب ایزدی قرار گرفت.

عیسی پیش از اینکه آواز بلند دیگر را درباره تسلیم روحش به خدای پدر سردهد گفت: «تمام شد» (یوحنا ۱۹: ۳۰). عیسی تمام آنچه را که برای کفاره گناهان و رستگاری انسانها لازم بود بر روی صلیب به کمال رساند و تمام کرد. از این رو، هنگامی که عیسی به آواز بلند فریاد زده روح را تسلیم خدای پدر نمود (متی ۲۷: ۵۰) پرده معبد مقدس در اورشلیم که بخش قدس را از قدس الاقداس جدا می‌کرد از سر تا پا (بالا تا پایین) دو پاره شد (متی ۲۷: ۵۱). بدین ترتیب راه رسیدن انسان گناهکار به خدای قدوس را خود خدا باز کرد. کسانی که می‌گویند عیسی پس از مرگ به جهنم رفت و در آنجا نیز درد کشید به گمانم مفهوم صلیب عیسی مسیح و کفاره نیابتی او را نه تنها درک نکرده‌اند، بلکه دانسته یا ندانسته از اهمیت آن می‌کاهند. در هیچ یک از نامه‌های فرستادگان مسیح و به ویژه پولس، اشاره‌ای به ادامه زحمات مسیح پس از صلیب و در قبر نشده است.

هستند کسانی که با خواندن اول پطرس ۳: ۱۸ - ۲۰ و ۴: ۶ به این برآیند می‌رسند که عیسی مسیح به جهان مردگان رفته و به ارواحی که در آنجا در زندان بودند موعظه کرده و بشارت داده است. آنچه در این بخش از سخنان خدا ابتدا لازم است که بدان توجه داشته باشیم این است که واژه‌های «جهان مردگان»، «هاویه»، «عالم اموات»، «برزخ»، «دوزخ» یا واژه عبری

«شیول» را در اینجا نمی‌یابیم. دومین نکته این است که در هیچ جای کتابمقدس به کسان مرده «موعظه» نمی‌کنند و «بشارت» نمی‌دهند. سخنرانی و بشارت برای کسانی است که زنده‌اند و می‌توانند برای پیروی از سخنان خدا و یا رد آن تصمیم بگیرند. از داستان مرد ثروتمند و ایلعازر فقیر که مسیح در انجیل لوقا ۱۶: ۱۹ - ۳۱ بیان داشت درمی‌یابیم که کسانی که در جهان مردگان در عذاب هستند نمی‌توانند از آنجا رهایی یابند. بنابراین، هرگونه سخنرانی و بشارت به ارواح مردگان کاری بیهوده است و از این رو، هرگز مسیح آن را انجام نداده است و نمی‌دهد. تا زمانی که زنده هستیم، فرصت انتخاب داریم؛ پس از مرگ راهی برای توبه و بازگشت به سوی خدا نیست.

اکنون برگردیم به نامه پطرس فرستاده که برای تشویق باورمندان آن را نوشته که برای باورشان به عیسی مسیح جفا دیده‌اند و پراکنده شده‌اند. او در آیه ۱۸ باب ۳ از نامه نخست خود به زحمت کشیدن مسیح برای ظالمان اشاره می‌کند و در ادامه می‌افزاید: «در حالی که به حسب جسم مُرد، لیکن به حسب روح (روح‌القدس) زنده گشت.» مقصود پطرس این است که ما در جفاها و زحماتی که برای ایمان به مسیح می‌کشیم لازم است که به او نگاه کنیم. او از دیدِ بدنی رنج و عذاب کشید و آن هم از کسانی که خدا را نمی‌شناختند، ولی چون آن رنجها را تحمل کرد و خم به ابرو نیاورد، روح‌القدس نیز با قوت خود بدن رنج‌دیده او را از مردگان زنده گردانید. بنابراین، شما نیز نباید از جفاها و زحماتِ بدنی که در راه باورمندی به مسیح خواهید کشید، هراسی به دل راه دهید «زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می‌گیرد» (اول پطرس ۴: ۱۴). و در ادامه آیه ۱۸ از باب ۳ برای اینکه نشان دهد که روح‌القدس چه قدرتی دارد به ایمانداران جفا دیده از دست مردم نافرمانبردار و بی‌ایمان می‌افزاید که مسیح «به آن روح (روح‌القدس) نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند» (اول پطرس ۳: ۱۹). مفهوم ارواح زندانی چیست؟

همان‌گونه که پیشتر دیدیم، سخنرانی و بشارت برای کسانی است که هنوز زنده هستند و فرصت انتخاب دارند. از این رو، واژه «ارواح» اشاره به روحهای انسانهای زنده می‌کند نه مردگان. برای نمونه در اعداد ۱۶: ۲۲ موسی و هارون خدا را «خدای تمام روحهای بشر» می‌نامند و قصدشان شفاعت برای یهودیان زنده است نه آنانی که مرده‌اند. موسی نیز در اعداد ۲۷: ۱۶ خدا را «بپوه، خدای ارواح بشر» می‌خواند. سخن گفتن خدا با ارواح انبیا به مفهوم سخن گفتن خدا با خود انبیاست و این در حالی است که آنها زنده هستند نه مُرده. در مکاشفه ۲۲: ۶ نیز چنین می‌خوانیم: «... خداوند، خدای ارواح انبیا فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که زود می‌باید واقع شود، نشان دهد.» در زمانی که ما زنده هستیم و نمردیم «همان روح (روح‌القدس) بر روحهای (ارواح) ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (رومیان ۸: ۱۶). از سوی دیگر پدر آسمانی در عبرانیان ۱۲: ۹ پدر روحها یا ارواح نامیده شده است که لازم است هم اکنون که زنده هستیم از او فرمانبرداری کنیم. پس به این برآیند می‌رسیم که موعظه یا سخنرانی عیسی به ارواح، سخنرانی عیسی برای کسان زنده بوده است، نه مُرده. ولی آن کسان ویژگی دیگری که داشتند این بود که زندانی (محبوس) بودند.

«زندان» در اینجا نمی‌تواند به چم «جهنم» یا «جهان مردگان» باشد، زیرا پطرس در نامه دوم خود وقتی که می‌خواهد اشاره به جهنم نماید به روشنی واژه جهنم را به کار می‌برد، ولی در اینجا تنها به «زندان» بسنده می‌کند. در دوم پطرس ۲: ۴ چنین می‌خوانیم: «زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشان را به جهنم انداخته به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند.» در این آیه می‌بینیم که واژه زندان به کار نرفته بلکه «جهنم» و «زنجیرهای ظلمت» به کار رفته و همین نشان می‌دهد که کاربرد واژه زندان با واژه جهنم در نامه‌های پطرس برای دو پدیده متفاوت است. پس به این برآیند

می‌رسیم که سخنرانی عیسی برای کسانی بوده که زندانی (محبوس) و در بند اسارت بودند.

می‌دانیم که یکی از جنبه‌های خدمت مسیح این بود که زندانیان را به آزادی بشارت دهد: «روح خداوند یهوه بر من است. . . تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان (زندانیان) را به آزادی ندا کنم» (اشعیا ۶۱ : ۱ و لوقا ۴ : ۱۸). در اشعیا ۴۲ : ۶ و ۷ نیز خداوند درباره مسیح پیشگویی کرده می‌فرماید: «. . . تو را عهد قوم و نور امته‌ها خواهم گردانید تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری.» ولی در سه سال و اندی که او بر روی زمین بود به هیچ زندانی سر نزد و هیچ زندانی را به آزادی ندا نکرد! از این رو، پی می‌بریم که زندان چه نمادین دارد و در خدمت بشارت و سخنرانی مسیح به «مکان یا جا» اشاره نمی‌کند. کسانی که گناه می‌کنند و از خدا فرمانبرداری نمی‌نمایند، در زندان گناه و شیطان گرفتارند و پیام انجیل عیسی مسیح برای رهایی و آزادی آنهاست.

ولی سخنرانی مسیح که پطرس به آن اشاره می‌کند برای کدام دسته از زندانیان در گناه بوده و در چه زمانی انجام شده است؟ پاسخ را در اول پطرس ۳ : ۲۰ می‌یابیم: «که سابقاً نافرمان‌بردار بودند، هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشید، وقتی که کشتی بنا می‌شد که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند.» این آیه به روشنی نشان می‌دهد که سخنرانی مسیح برای کسانی بوده که در گذشته در دوره نوح و پیش از توفان زندگی می‌کردند و در نافرمان‌برداری از خدا و سخنان او می‌زیستند.

خدا ۱۲۰ سال به بشر فرصت داد تا از نافرمانی دست بردارد و سخن او را انجام دهد (پیدایش ۶ : ۳). در آن دوره او بدست نوح که واعظ عدالت بود (دوم پطرس ۲ : ۵) و به پارسایی سخنرانی می‌کرد پیام رهایی از اسارت گناه را به انسانهای نافرمان رساند. اما آنها گوش نگرفتند و تنها هشت تن که شامل نوح، همسرش، سه پسرش و سه عروسشان می‌شدند از توفان رهایی یافتند، زیرا از فرمان خدا فرمانبرداری کردند.

پطرس فرستاده به ما نشان می‌دهد که هر چند این نوح بود که برای مردم سخنرانی می‌کرد، ولی چون پیامش از جانب روح خدا و بدست روح مسیح بود، پس به راستی این مسیح بود که از دهان نوح با مردم سخن می‌گفت. در اول پطرس ۱ : ۱۱ مشاهده می‌کنیم که نه تنها روح مسیح (روح‌القدس) در نوح بود، بلکه در سایر پیامبران نیز ساکن بود و آنها به الهام روح مسیح بود که پیشگویی می‌کردند و پیام خدا را به دیگران می‌رسانیدند. پس به این برآیند می‌رسیم که مسیح بدست روح‌القدس و از دهان نوح به ارواح زندانی کسانی سخن گفت که در دوره نوح نافرمان‌بردار بودند.

خواهش می‌کنم توجه داشته باشید که هدف بنیادین پطرس از نگارش این دو نامه تشویق به پایداری باورمندان جفا دیده از دست نافرمان‌داران و زندانیان در گناه و اسیران شیطان است. او می‌خواهد به آنان بگوید که هر چند جفا و سختی به بدن آنان آزار می‌رساند و شاید حتی جانشان را در راه مسیح از دست بدهند، ولی قدرت و قوت روح‌القدس همان‌گونه که عیسی را از مردگان برخیزانید در آنها نیز کار خواهد کرد. او در هر دو نامه‌اش اشاره به توفان نوح و مجازات ارواح زندانی می‌نماید و بدین ترتیب می‌خواهد به باورمندان این اطمینان را بدهد که از جفاها نهراسند، زیرا داوری در پیش است و به زودی خدا نافرمان‌داران را همان‌گونه که در دوره نوح به هلاکت رساند اکنون نیز مجازات خواهد کرد. اشاره او به سخنرانی مسیح در دوره نوح که بدست روح‌القدس صورت پذیرفت باز برای این است که به باورمندان نشان دهد عیسی مسیح همان‌گونه که در گذشته بوده و روحش کار می‌کرده، امروز نیز با همان قوت از راه شهادت و سخنرانی شاگردان راستین و باورمندان کار می‌کند و مردم را به سوی رهایی از زندان گناه و شیطان فرا می‌خواند هر چند که ممکن است شمار رستگاران کم به دیده آید.

هدف پطرس هرگز این نبوده که سخن از رفتن مسیح به جهان مردگان، جهنم، هاویه، شیول و یا عالم اموات به میان بیاورد، زیرا هیچ یک از این مقوله‌ها حتی اگر هم به راستی رخ داده باشد، ربطی به مسأله جفا دیدن باورمندان ندارد. بنابراین، کاربرد «بشارت به مردگان» که در اول پطرس ۴ : ۶ آمده نمی‌تواند چم دیگری به جز این داشته باشد که بشارت به مردگان در روح است که در حین حیات مرده‌اند و نیاز دارند که پیام انجیل را بشنوند تا از مرگ روحانی زنده شوند. «زن عیاش در حال حیات، مرده است» (اول تیموتاؤوس ۵ : ۶) ولی زمانی که به بشارت انجیل گوش فرا می‌دهیم و از پدر روحها فرمانبرداری می‌کنیم (عبرانیان ۱۲ : ۹) دوباره زنده می‌شویم. پس بشارت و سخنرانی برای کسان زنده است که مانند زن عیاش روحاً مرده‌اند نه آنانی که بدنشان مرده و در جهان مردگان به سر می‌برند.

عیسای مسیح پس از اینکه تاوان گناهان بشر را بر روی صلیب پرداخت به جایگاه پیشین خود در آسمان به نزد خدای پدر برگشت. در بامداد روز یکشنبه با قوت روح القدس، روحش به بدنش برگشت و با بدنی پُر شکوه از میان مردگان برخاست و نوبر خوابیدگان گردید. او پس از چهل روز خوردن و آشامیدن با شاگردان به آسمان بازگشت تا خدمت کنونی خود را در مقام کاهن بزرگ، شفیع و شبان به دست راست خدای پدر به انجام رساند.

او در بامداد روز یکشنبه رستاخیز، با بدن پُر شکوهی که داشت هرگز به جهان مردگان یا جهنم و یا حتی به نزد خدای پدر بالا نرفت چنانکه برخی می‌پندارند. اگر او به مریم مجدلیه می‌گوید که «مرا لمس مکن زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام» (یوحنا ۲۰ : ۱۷)، برای این نیست که قصد دارد در آن روز و پیش از آشکار شدن به شاگردان سری به خدای پدر بزند، خودش را در مقام کاهن بزرگ به او تقدیم کند و دوباره نزد آنان پایین بیاید. رئیس کاهنان در عهد عتیق با خون قربانی همان روز به قدس الاقداس داخل می‌شد، نه خون قربانی که سه روز پیش از آن ریخته شده بود. عیسای مسیح نیز در همان روزی که مصلوب شد، خودش را تقدیم خدای پدر کرد و خدای پدر نیز با پاره کردن پرده‌ایی که قدس را از قدس الاقداس جدا می‌کرد قربانی مسیح را پذیرفت و راه ورود به مکان اقدس برای همگان باز شد. اگر مسیح در روز رستاخیز از مردگان که سه روز پس از مصلوب شدنش بود این کار را کرده باشد، بر خلاف قانون تقدیم قربانی‌ها در عهد عتیق است.

از آنجا که مریم مجدلیه از دیدن مسیح قیام کرده بسیار ذوق زده شده بود و دوست داشت که به او بچسبد و جایی نرود تا مبدا دوباره او را از دست بدهد، مسیح به او اطمینان می‌دهد که هنوز قصد ندارد به نزد خدای پدر برود و مریم در آینده فرصت خواهد داشت که او را لمس کند. لازم بود که در آن زمان مریم برود و سایر شاگردان را آگاه کند که مسیح از مردگان برخاسته است. این مأموریت مهم‌تر از لمس کردن و چسبیدن به پاهای مسیح بود.

از سوی دیگر فرشته به زنان می‌گوید که مسیح پیش از شاگردان به جلیل خواهد رفت (نه نزد خدای پدر) و از آنان می‌خواهد که این خبر را به آگاهی شاگردان برسانند (متی ۲۸ : ۵ - ۷) و در حالی که آنها با خوشی می‌رفتند تا این خبر را به شاگردان برسانند عیسای زنده در راه آنها را می‌بیند و آنان به قدمهای او می‌چسبند و بدنش را لمس می‌کنند (متی ۲۸ : ۹). این بار مسیح جلوی آنها را نمی‌گیرد و به آنان نمی‌گوید که به او نچسبند، زیرا در حال رفتن و رساندن آن پیام به شاگردان بودند.

بیاید درباره عیسی مسیح و کار بزرگی که بر روی صلیب کرد راستی را آموزش دهیم و از آموزه‌های من درآوردی دست برداریم؛ او هرگز نه به جهنم رفته، نه به جهان مردگان و نه به ژرفنای زمین.